

گنج مراد. تألیف سیروس نیرو. تهران. انتشارات و تحقیقات سرزمین. ۱۳۶۲. ۵۶۷ صفحه

جای آن است که خون موج زند در دل لعل  
زین تغانین که خرف می‌شکند بازارش  
«حافظ»

مطالب زیر حاصل يك بار ورق زدن کتابی است بنام گنج مراد که به ادعای مؤلف آن در «شرح شعرهای پیچیده، استفاضات از آیات قرآنی و احادیث، اشارات تاریخی سیاسی، توضیح اصطلاحات فلسفی، عرفانی، نجومی، ادبی و موسیقی [؟] معنی کلمات مشکل و عبارات عربی در غزلیات خواجه شمس‌الدین محمد حافظ» نوشته شده است. نام مؤلف سیروس نیرو است و کتاب از سوی «انتشارات و تحقیقات سرزمین» در اردیبهشت ۶۲ در ۴۰۰۰ جلد با اغلاط مطبعی فراوان به طبع رسیده است، با پیشگفتاری از مؤلف که توسط آقای علی‌اکبر شبیری نژاد بازنویسی شده است بدون فهرست نامها و مکانها و عبارات عربی. آیات و احادیث در سرتاسر کتاب معرب و مشکول است اما کمتر حدیث یا آیه یا عبارتی را می‌توان سراغ داد که در ضبطِ عراب آن اشتباهی رخ نداده باشد\*. غزلهای به اصطلاح شرح شده براساس حروف تهجی یا حروف قافیه فهرست بندی نشده است، از این روی برای یافتن يك غزل و شرح آن خواننده باید تمام غزلها را که در ذیل عناوین مختلف گرد آمده است جستجو کند تا در قیاد که فلان غزل و شرح آن در چه صفحه‌ای آمده است. در گزیده مراجع فقط به ذکر نام کتاب و نام مؤلف اکتفا شده است که آن هم خالی از ایراد نیست<sup>۱</sup> در يك کلمه، در چاپ و تألیف کتاب شیوه علمی مرسوم رعایت نشده است.

در مقدمه، مؤلف ضمن انتقاد از شروحي که بر اشعار حافظ در سالهای مختلف نوشته شده است، به طور کلی روش خود را در شرح و طبقه بندی اشعار حافظ این گونه بیان می‌کند: «حافظ از جمله هنرمندانی است که با گذشت عمر و کسب تجربه بر غنای آثار خویش می‌افزایند، این خصیصه در بازشناسی آثار و زمان سرایش آنها نقش بسزایی برعهده دارد... شیوه برخورد و عکس العمل شاعر در همه موارد متشابه [؟] یکسان ولی بیان و زبان انتخابی متفاوت است... سرانجام چنانچه به این مجموعه سبک و روش شعری حافظ در مراحل مختلف زندگی را بیفزاییم، ترتیبی پدید می‌آید که در نگارش حاضر نیز مراعات گردیده است»

# نام‌درست‌ها

ماشاءالله آجودانی



(مقدمه، ص ش). و به همین ترتیب شعرهای حافظ را براساس دوره‌های مختلف زندگی او تحت عناوین حافظ جوان، حافظ سوخته، حافظ پرخاشجو، و حافظ پیرآورده است و شعرهایی که به زعم مؤلف نمی‌شد برای آنها تاریخ دقیق معین کرد یا در ذیل یکی از عناوین یاد شده گنجانیده شده، یا تحت عنوان غزل‌های بی تاریخ گرد آمده است. در حقیقت مؤلف اساس کار خود را در تعیین تاریخ شعرهای حافظ بر مبنای مطالب و تقسیم‌بندی‌های دکتر قاسم‌غنی در کتاب بحث در آثار و افکار و احوال حافظ قرار داده است. مرحوم غنی اول بار با تفحص در تاریخ اجتماعی و سیاسی عصر حافظ، جدا از غزل‌هایی که صریحاً به نام افراد یا واقعه‌های مشخص اشاره داشته است، با ذکر قراین و شواهد، بسیاری از غزل‌های حافظ را مربوط به دوره خاص یا افرادی خاص قلمداد کرده است. البته کار او در همین حد خلاصه شد و دیگر به شرح و تعبیر ابیات ننگشید. ولی این کار را مؤلف گنج مراد با تهور انجام داده است. دیگر آنکه مرحوم غنی را این انصاف و بینش علمی بوده است که صریحاً اعتراف کند که «تا تصریحی نباشد بعد از ششصد سال نمی‌توان این اشارات را به طور قطع و یقین بر مورد معین و یا شخص خاصی منطبق نمود و هیچ وقت از دایره حدس و احتمال نباید بیرون رفت و به طوری که ملاحظه شده است ماهم کوشش کردیم که از حدود اعتدال و دایره حدس و احتمال خارج نشده راه افراط و مبالغه نییماییم»<sup>۱</sup> و همو هنگام بر شمردن غزل‌هایی از حافظ در ایام هجرت شاه شجاع از شیراز، وقت تسلط شاه محمود می‌نویسد «در هر حال اعم از اینکه این گونه حدسها و تخمینها صحیح باشد یا نباشد بهانه‌ای است برای اینکه بار دگر از این فرصت استفاده نمود. چند غزل خواجه را زین این صفحات قرار دهیم»<sup>۲</sup> اما مؤلف گنج مراد تمام غزل‌هایی را که مرحوم غنی در ذیل موضوع یاد شده (ایام هجرت شاه شجاع از شیراز و تسلط محمود بر آن شهر) بر اساس حدس و گمان و به بهانه زینت بخشیدن به کتاب خود گرد آورده است، به طور قطع و یقین مربوط به همان دوره و شخص شاه شجاع و محمود دانسته و به شرح آنها پرداخته است و در مورد سایر غزلها نیز از همین روش پیروی کرده است. برای آنکه با شیوه کار مؤلف بیشتر آشنا شوید از غزل‌های یاد شده توسط دکتر غنی در ارتباط با هجرت شاه شجاع و تسلط محمود دو غزل را که مؤلف شرح کرده در نظر می‌گیریم. نخست غزلی است با مطلع:

دیدم بخواب دوش که ماهی بر آمدی  
کز عکس روی او شب هجران سر آمدی

و دیگر غزلی است با مطلع:

ساقیا آمدن عید مبارک بادت  
و آن مواعید که کردی مرواد از یادت

که هر دو غزل به ترتیب در صفحات ۲۳۶ و ۲۴۳ کتاب دکتر غنی آمده است. مؤلف گنج مراد در شرح این دو غزل و در توضیح آن مطالب ذیل را از بن دندان، به طور قطع و یقین نگاشته که خواندنی است. درباره بیت ۵ از غزل نخست:

فیض ازل به زور و زرار آمدی به دست  
آب خضر نصیبه اسکندر آمدی

نوشته است: «در لوح ازل ترا [منظور شاه شجاع است] حکمران شیراز قرار داده است، محمود بی جهت پنجه در پنجه تقدیر می‌اندازد، اگر به زور و قدرت می‌شد قسمت ازلی را تغییر داد اسکندر با آن همه قدرت از آب حیوان بی نصیب نمی‌ماند» یا در شرح بیت ۹ از همین غزل:

آنکو ترا به سنگدلی کرد رهنمون

ای کاشکی که پاش به سنگی برآمدی

نوشته است: «نفرستان نامه را حافظ به گردن دیگران می‌اندازد که سبب می‌شود شاه شجاع با حافظ مکاتبه نکند و آنان را نفرین می‌کند. این صنعت تجاهل العارف است زیرا این خود شاه شجاع می‌باشد که اقدام به نامه نوشتن نمی‌کند نه دیگران و حافظ تجاهل می‌کند» (ص ۲۱۱). و در شرح مطلع غزل دوم:

ساقیا آمدن عید مبارک بادت

و آن مواعید که کردی مرواد از یادت

آورده است: «شاه شجاع عیدت مبارک، انشاءالله وعده‌ی حمله به شیراز فراموش نشود» (ص ۱۷۶). و جالبتر از این تعبیر مطالبی است که در شرح بیت دوم همین غزل نگاشته که در حد خود نمونه درخشانی از فارسی دانی مؤلف محترم و چگونگی آشنایی او به رمز و راز زبان شیرین و کهن سال فارسی است:

در شگفتم که درین مدت ایام فراق

برگرفتی ز حریفان دل و دل می‌دادت

نوشته اند: «دل دادن، شجاعت به خرج دادن، در شگفت هستم که در این ایام دوری، چقدر خوب حریفان را ترساندی و چقدر شجاعت بروز دادی» (ص ۱۷۶). و هرگز به ذهنشان خطور نکرده

ابواسحاق شناسی در شعر حافظ به همین جا ختم نمی‌شود؛ از چشم خمار گرفته تا مژگان سیاه و گیسوی بلند به جمال نام ابواسحاق نیز می‌رسد و جای هر کدام را در غزل‌های حافظ مشخص می‌کند. در شرح مطلع غزل ۴۶:

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم  
بیا کز چشم بيمارت هزاران درد بر چینم  
می‌نویسد: «مژگان سیاه و چشم بیمار نشانه این است که غزل بالا را در مدح ابواسحاق سروده است» (ص ۴۳). یا در شرح مطلع غزل:

بنفشه دوش به گل گفت و خوش نشانی داد  
که تاب من به جهان طره فلانی داد  
می‌نویسد: «منظور گیسوی شیخ ابواسحاق است.» (ص ۴۵). و به همین ترتیب می‌توان به جای نرگس فتان چشم خمار ابواسحاق و بجای مهر سیه چشمان، مهر ابواسحاق را یافت تا برسیم به جمال نام ابواسحاق آن هم در این بیت:

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد  
وان کس که این ندارد حقا که آن ندارد  
که نوشته است: «بیت اول جمال نام ابواسحاق است» (ص ۶۵). همچنین در شرح بیت ذیل:

بی‌جمال عالم آرای تو روزم چون شب است  
با کمال عشق تو در عین نقصانم چو شمع  
چنین می‌نویسد: «جمال اشاره به نام ابواسحاق است.» (صص ۷۷-۷۸).

و به همین ترتیب خواننده می‌تواند با مشخصات زلف و موی و روی و قد و قامت و خال افراد خانواده آل مظفر هم در شعر حافظ آشنا و مأنوس شود چنانکه دیگر تعجب نخواهد کرد اگر در شرح این بیت (از غزلی که بزعم مؤلف در مورد شاه شجاع سروده شده است):

خال شیرین که بر آن عارض گندم‌گون است  
سر آن دانه که شد رهن آدم با اوست  
بخواند که: «اکثر خاندان آل مظفر صاحب خالی در صورت بودند» (ص ۱۳۰). و اگر هم برای خواننده تعجبی دست دهد بیشتر از این جهت خواهد بود که چرا مؤلف ننوشته است رنگ چهره شاه شجاع یا اکثر خانواده آل مظفر گندمگون بوده است و در سایه همین تتبعات عالمانه و محققانه است که خواننده در فهرست نارسای غزلیات در ذیل نام ابواسحاق با مطلع ۴۲ غزل آشنا می‌شود که درباره او سروده شده است و در زیر نام امیر

است که عبارت «دل می‌دادت؟» صورت دیگری است از آنچه که امروز می‌گوییم «دلت می‌آمد؟» به عبارت دیگر حافظ می‌گوید چگونه به دلت می‌آمد (= دل می‌دادت) که دل از دوستان برگیری یا چگونه دلت راضی می‌شد که دوستان را در ایام فراق به فراموشی بسپاری؟ دیگر آنکه دل از حریفان برگرفتن را به ترساندن حریفان تعبیر کرده است که این تعبیر هم از اغلاط فاحش کتاب است، در سرتاسر کتاب با تفسیرهایی از این دست روبرو می‌شویم که به موقع خود در مورد پاره‌ای از آنها سخن خواهیم گفت. در حقیقت به تعبیر خود مؤلف همان «بیچیدگیهای لطیف و اعجاب‌آور... که باعث سردرگمی شارحان گردیده و آنان را به تفسیرهای دور از ذهن و عاری از صحت کشانیده است» (مقدمه، ص ح)، گریبانگیر خود او هم شده است. مؤلف فقط به نوشته‌ها و حدسیات غنی اکتفا نکرده، حدسیات و نوشته‌های رکن‌الدین همایون فرخ و مرحوم مسعود فرزاد را نیز بر آنها افزوده و خود نیز در این میان بی‌کار نمانده است و با تحقیقات تازه‌ای که به عمل آورده (مقدمه، ص ف)، این شیوه تحقیق را تکامل بخشیده است و دامنه قراین و حدسیات را به جایی رسانده که به عنوان مثال نمونه می‌آورد که حافظ «از ابواسحاق که مردی کوتاه و کمی فریه، ولی دارای گیسوان و چشمانی خوش حالت بود همه جا با این دو زیبایی اخیر سخن به میان می‌آورد (تنها در یک مورد آن هم به ضرورت او را سروچمان می‌خواند که به خاطر تناسب با «چمن شیراز» است) اگر این شعرها مربوط به کسان دیگری می‌بود حداقل می‌باید توصیفی از سایر اعضای معشوق نیز ارائه می‌شد» (مقدمه، ص ف). البته خواننده دقیق به پاس این تحقیقات نو فراموشکاری او را در مورد شرح یک بیت که باز هم حافظ به ضرورت از ابواسحاق به صنوبر تعبیر کرده است خواهد بخشید، اگر چه خود مؤلف نوشته باشد که «صنوبر درختی است بلند از تیره سرو» (ص ۵۶). بیت مورد نظر این است:

دل صنوبریم همچو بید لرزانست

ز حسرت قد و بالای چون صنوبر دوست

و نوشته است: «در اینجا حافظ بلندی قامت ابواسحاق را در نظر ندارد، بلکه تشبیه قامت او به خاطر عدم مقاومت این درخت در مقابل باد می‌باشد» (ص ۵۶). دایره تحقیقات مؤلف در مورد

مبارزالدین با مطلع ۱۷ غزل اصلی و ۱۸ غزل متفرقه و در ذیل نام شاه شجاع با مطلع ۱۹۷ غزل اصلی و ۵۲ غزل متفرقه در ذیل نام محمود با مطلع ۴۸ غزل اصلی و در ذیل نام زین العابدین با ۲۱ غزل و شاه یحیی با ۶ غزل و شاه منصور با ۱۴ غزل اصلی و ۱۱ غزل متفرقه آشنا می شود که در ارتباط با آنها سروده شده است و می ماند ۱۵ غزل بی تاریخ که با هیچکدام از ملاک و موازین مؤلف جور در نمی آید و لابد حافظ بیچاره در تمام طول عمرش این ۱۵ غزل را به خاطر دل خود سروده بوده است.

### چگونگی تصحیح ابیات

حال که به طور کلی با روش مؤلف در چگونگی دسته بند غزلهای حافظ و شروع آن آشنا شدیم خالی از فایده نخواهد بود که با متنی که ایشان اساس کار خود قرار داده اند و چگونگی تصحیحاتی که در آن به عمل آورده اند آشنا شویم. به تصریح مؤلف، در یادداشت پایان کتاب، چون متن مصحح استاد خانلری «از نظر قدمت و انتخاب و توالی ابیات تاکنون موجه ترین نسخه موجود» بوده است مبنای کار خود را بر آن قرار داده اند. اما در پاره ای موارد تصحیحات استاد خانلری را به دلیل نارساییهایی که «وجود آنها به زیبایی غزلها لطمه می زد و گاه هم در معنی تولید اشکال می نمود» نپسندیده و «اجباراً از نسخه ی مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی» (ص ۵۵۳) در تصحیح متن مصحح استاد خانلری استفاده کرده است. البته مؤلف محترم این لطف را داشته اند که در بخش پایانی کتاب صورت اصلی بیتهای چاپ دیوان خانلری را که در آن تصحیحاتی روا داشته اند ذکر کنند. نگارنده در چند و چون تصحیحات ایشان وارد نمی شود چرا که بحث در این مورد از حوصله این مقال خارج است اما ناگزیر است به دستداران حافظ مژده دهد که در پرتو تحقیقات و تصحیحات مؤلف گنج مراد علاوه بر تصحیحاتی که تاکنون در مورد اشعار حافظ گرفته است با تصحیح جدیدی روبرو می شوند که می توان نام آن را تصحیح مشترک خانلری - خلخالی گذاشت که در آن تصحیحات استاد خانلری با اشتباهات نسخه خلخالی درهم آمیخته است. البته از نظر نباید دور داشت که مؤلف محترم بر خلاف آنچه ادعا کرده است گاه در ضبط ابیات از هیچ یک از نسخ معروف من جمله نسخه خانلری، نسخه خلخالی، قزوینی، فرزاد و سودی پیروی نکرده اند. لابد در اینگونه موارد هم به شیوه تحقیقات تازه ای که در پیش گرفته اند. خود اجتهاد کرده اند. برای نمونه به ضبط این بیت توجه فرمایید:

هر نقش که دست عقل بندد

جز نقش و نگار خوش نباشد

و در شرح آن نوشته است: «دست عقل و به کمک عقل هر تصویری که ساخته شود از همان حد نقش و نگار بیشتر نیست. غرض حافظ انکار عقل می باشد» (ص ۱۴). اما ضبط بیت در متن مصحح استاد خانلری و متن مصحح مرحوم خلخالی به این صورت است:

هر نقش که دست عقل بندد

جز نقش نگار، خوش نباشد<sup>۲</sup>

و معنی بیت هم این است که هر نقشی جز نقش نگار که دست عقل بیافریند نقش خوشی نخواهد بود.

### اشتباهات و اغلاط فاحش

حال که با خصوصیات عمده شیوه تحقیق و بررسی و چگونگی تصحیحات مؤلف بطور اجمال آشنا شدیم می پردازیم به اغلاط فاحشی که در سرتاسر کتاب به چشم می آید، با آنچه که در ذیل خواهد آمد انصاف خواهید داد که مؤلف محترم نه تنها مشکلی از مشکلات اشعار حافظ را حل نکرده بلکه با تکرار اشتباهات دیگران و افزودن اشتباهات تازه علاوه بر آنچه که تاکنون وجود داشته است «عرض خود برده و زحمت ما داشته اند.» اگر قرار باشد همه آنچه را که غلط معنی شده و غلط تفسیر شده است به روی کاغذ بیاوریم بی اغراق کتابی خواهد شد به حجم کتاب گنج مراد و چون زمانه زمانه این گونه عمر به هدردادنها نیست ما به اختصار و نمونه وار مواردی را که نادرست بودن آنها - برای کسی که اندک آشنایی با زبان فارسی و زبان حافظ دارد - اظهر من الشمس است بر می شماریم و موارد متعدد دیگر را خواننده خود می تواند قیاس گیرد چرا که مشتم نمونه خروار است:

(۱) در معنی این بیت:

چون می ازخم به سبو رفت و گل افکند نقاب

فرصت عیش نگهدار و بزنج جامی چند

نوشته اند: «موقع آماده شدن شراب و موسم فروریختن برگ و بار گلهای، تصویری زیبا از فصل پاییز» (ص ۱۹۰). نقاب افکندن گل را به موسم فروریختن برگ و بار گلهای و در نهایت فصل پاییز معنی

کرده اند در حالیکه نقاب افکندن گل به معنی سر از غنچه در آوردن و به کنایه یعنی شروع فصل بهار است نه پاییز. از حافظ است:

به صوت بلبل و قمری اگر نوشی می  
علاج کی کنمت آخرالدواء الکی  
ذخیره ای بنه از رنگ و بوی فصل بهار  
که می رسند زبی رهزنان بهمین و دی  
چو گل نقاب برافکند و مرغ زد هوهو  
منه ز دست پیاله چه می کنی می هی

در تعبیر حافظ نقاب از گل کشیدن هم یعنی باز شدن غنچه و آشکار شدن گل:

صغیر مرغ برآمد بط شراب کجاست  
فغان فتاد به بلبل نقاب گل که کشید

(۲) در معنی این بیت:

شاه اگر جرعه رندان نه به حرمت نوشد

التفاتش به می صاف مروق نکنیم

نوشته اند: «شاه شجاع اگر جرعه ما رندان را به احترام ننوشد و جوانمردی نکند، اشاره اش به نوشیدن شراب صاف نمی کنیم، اجازه نوشیدن شراب صافی را به او نمی دهیم» (ص ۲۲۸). در اینجا مؤلف با آنچه نوشته در حقیقت اشتباهات سودی و مرحوم فرزاد را در شرح بیت تکرار کرده است. صورت صحیح عبارت این است: اگر شاه جرعه رندان را به حرمت ننوشد ما هم التفاتی به می صاف مروقش نخواهیم کرد - یعنی اگر شاه برای جرعه رندان (با نوشیدن آن) ارزشی قائل نشود ما هم اعتنایی به شراب صاف مروق او نخواهیم کرد. عمدتاً جا به جایی ضمیر «ش» (جای اصلی ضمیر «ش» بعد از کلمه مروق است) هم سودی و هم مرحوم فرزاد و هم مؤلف را به اشتباه افکنده است، اما اینگونه جا به جایی در ادبیات ما شواهد بسیاری دارد. جهت اختصار به این بیت حافظ اشاره می شود:

بشد که یاد خوشش باد روزگار وصال

خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا

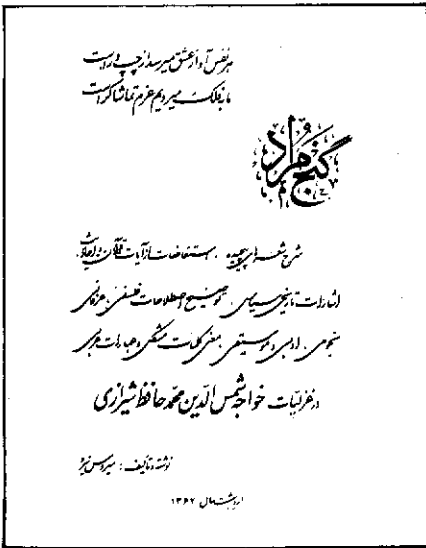
یعنی بشد که یادش خوش باد روزگار وصال...

(۳) در شرح این بیت:

به بوی ناهه ای کاخر صبا ز آن طره بگشاید

ز تاب زلف مشکینش چه خون افتاد در دلها

نوشته اند: «تاب، تحمل و شکیبایی، از بوی خوش که صبا قرار است از آن گیسو به مشام ما برساند، تعلق او دل ما را بر خون کرده



مؤلف: سید محمد تقی میرزا  
مؤلف: سید محمد تقی میرزا



مؤلف: سید محمد تقی میرزا  
مؤلف: سید محمد تقی میرزا  
مؤلف: سید محمد تقی میرزا

مؤلف: سید محمد تقی میرزا

مؤلف: سید محمد تقی میرزا

است به استعاره می گوید خبر حمله سناه تنجاع همه لجا بر سر زبانهاست چه وقت این اقدام عملی خواهد شد، کاسه صبر ما لبریز شده است» (ص ۱۷۲). از تعبیر و تفسیری که کرده اند چشم می پوشیم. گرچه یکی از معانی تاب، توان و تحمل است اما تاب از مصدر تابیدن = تافتن به معنی «چرخ و پیچ که در طناب و کمند و زلف می باشد، چین و شکن» و تاب زلف یعنی چین و شکن زلف ولاغیر. خواننده نکته یاب می داند که یکی از معانی بوی آرزوست، گرچه در اینجا به هر دو معنی ایهام دارد. اما منظور این است که در آرزوی ناهه ای که صبا از زلف معشوق نصیب ما کند چه خونها که از چین و شکن زلفش در دل ما نیفتاد. البته مناسبت ناهه با خون و خون افتادن در دل را نباید از نظر دور داشت.

(۴) در مورد این بیت:

خاک کویت زحمت ما برتابد بیش از این

لطف ها کردی بتا تخفیف زحمت می کنم

در شرح کلمه بتا نوشته اند: «بتا، بگذار تا» (ص ۲۸۴). و یقیناً بت به ضم اول را، بت به کسر اول هم خوانده اند. نیاز به توضیح نیست که کلمه بت مجازاً به معنی معشوق است به اضافه الف ندا. دیگر آنکه بر فرض محال اگر بتا را، بگذار تا، معنی کنیم باز هم با عبارت حافظ غلط فاحش خواهد بود: به تعبیر ایشان صورت عبارت باید این باشد: لطف ها کردی بگذار تا تخفیف زحمت می کنم بگذار تا... می کنم؟ البته اگر کار به دست مؤلف باشد فوراً می کنم را به بکنم تبدیل می کنند تا کار درست شود چنانکه نظیر این کار را در بیت زیر کرده اند:

(۵) دلدار که گفتا به توام دل نگران است

گو می رسم اینک به سلامت نگران باش

لطفی و حسنی در این تعبیر دیده اند که ابروی دوست را عصای دست حافظ قرار داده اند. شاید به خاطر اینکه حافظ در جای دیگر گفته است:

حافظ که سر زلف بتان دستکشش بود

بس طرفه حریفی است کش اکنون بسر افتاد

اما در معنی دستکش در بیت مورد بحث استاد مینوی نوشته اند: «به نظر می رسد که به معنی رام و مطیع و دست آموز به کار رفته باشد»<sup>۱۱</sup> در شاهنامه در چندین مورد این ترکیب استعمال شده است:

نشست از بر باره دست کش

بیامد بر خسرو شیرفش

چو بیدار شد رستم از خواب خوش

به کار آمدش باره دست کش

۹) در مورد شرح این بیت:

عجایب ره عشق ای رفیق بسیار است

ز پیش آهوی این دشت شیر نر بدوید

می نویسد «از پیش دودین، اشاره به محافظان جان شاه است که پیشاپیش او می دودند در این بیت شیر محافظان جان اهوست که پیشاپیش او می دود.» (ص ۳۷۲). ترکیب مورد بحث از پیش دودین یا به اعتبار بعضی از نسخ از پیش چیزی دودین است، من نفهمیدم مؤلف چگونه چنان مفهومی را از بیت استنباط کرده است؛ پیش از آنکه به معنی بیت اشاره کنم بد نیست این بیت حافظ را با هم مروری کنیم:

شیر در بادیه عشق تو رو براه شود

آه از این راه که در وی خطری نیست که نیست

ناگفته پیداست که منظور حافظ از بسیاری عجایب ره عشق یکی همین است که این وادی چنان شگفت و عجیب است که شیر نر از پیش آهوی آن می گریزد (در حالی که قاعدتاً اهو باید از پیش شیر نر بگریزد) چنانکه در بیت دیگر مورد بحث همین معنی را به این صورت بیان کرده است: که شیر در بادیه عشق به واسطه وجود خطرات به رو براه مبدل می شود. در هر دو بیت منظور حافظ مشکلات راه عشق است که شیر مردان را به زانو در می آورد و این مفهوم در ابیات دیگر حافظ نیز مشهود است.

۱۰) درباره این بیت:

گرچه افتاد ز زلفش گرهی در کارم

همچنان چشم گشاد از کرشم می دارم

نوشته اند «چشم گشادی، چشم داشت» (ص ۳۲۲). چشم گشادی

نوشته اند: «خواجه تورانشاه که گفته است دلش نگران من است و منتظر آمدن من می باشد به او بگوید خاطرش به سلامت باشد من می رسم و رفع نگرانی شما خواهد شد» (ص ۴۲۵). چنانکه ملاحظه می فرمایید نگران باش را تعبیر کرده اند به نگران نباش چرا که نوشته اند «رفع نگرانی خواهد شد» غافل از آنکه نگران در مصراع دوم صفت فاعلی از نگرستن است، به معنی منتظر، چشم براه<sup>۱۲</sup>. و دیگر آنکه عبارت گو می رسم اینکه به سلامت را نوشته اند «خاطرش به سلامت باشد».

۶) یا در توضیح این بیت: (ضبط مطابق است با متن مصحح

استاد خانلری)

دوست گویار شو و هر که جهان دشمن باش

بخت گو پشت کن و روی زمین لشکر گیر

نوشته اند: «بخت گو پشت کن، اگر بخت یار باشد» (ص ۲۳). و توجه نکرده اند که پشت کردن در تعبیر با «پشت دادن به معنی روی گردان شدن، روگردانیدن، ادبار»<sup>۱۳</sup> یکی است. صحیح عبارت این است که اگر دوست = معشوق، با ما یار شود، همه جهانیان اگر دشمن شوند، بخت اگر از ما روی برگرداند و سراسر زمین را لشکر فراگیرد ما را باکی نیست.

۷) در شرح این بیت:

حافظ مرید جام می است ای صبا برو

وز بنده بندگی برسان شیخ جام را

چنین نوشته اند: «از نظر تفسیر فکری صوفیان وقت را با شیخ جام مقایسه می کند، شیخ الاسلام ابونصر احمد بن نامقی جامی...» (ص ۴۱۰). با آنکه در پیرامون ضبط و معنی این بیت مقاله ها نوشته شده و جدالها به پا شده<sup>۱۴</sup> باز مؤلف محترم همان مطالب سودی و دیگران را تکرار کرده است بی هیچ توجیهی. در مورد مفهوم بیت عین گفته استاد جلال الدین همایی را نقل می کنیم: «مقصود حافظ از شیخ جام همین جام می است که خود را مرید او خوانده بود یعنی چون حافظ خود را مرید جام می نامید پس ناگزیر جام شیخ او خواهد بود»<sup>۱۵</sup>

۸) در مورد غزل «طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف...» و

در شرح این بیت از این غزل:

ابروی دوست کی شود دستکش خیال من

کس نزده است از این کمان تیر مراد بر هدف

نوشته اند دستکش، عصا و تکیه گاه، از مطلع غزل تا بیت ششم روی سخن حافظ با ابواسحاق است (ص ۱۰۰). نمی دانم چه



را از کجای بیت یافته اند، با خداست. ترکیب مورد نظر چشم داشتن است و گشاد، چنانکه در فرهنگها آمده است، به معنی «گشایش، و فتوح و فرج» است. به این عبارت توجه فرمایید «اعوذ بالله یعنی همه راحت از الله می‌خواهم و همه گشاد از وی و یدالله می‌خواهم» (معارف بهاء ولد)<sup>۱۲</sup> و از حافظ است:

خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم  
بر ره دوست نشینیم و مرادی طلبیم  
(۱۱) ای که در دلق ملمع طلبی ذوق حضور  
چشم سیری عجب از بی‌خبران می‌داری

از خودشان نوشته‌اند چشم سیری: امیدواری، بصیرت. البته ضبط مصراع دوم این بیت در نسخه استاد خانلری و نسخه خلخالی: «چشم سری عجب از بی‌خبران می‌داری»<sup>۱۳</sup> است. در سودی و فرزاد نیز به جای «سیر»، «سر» آمده که مطابق است با متن مصحح استاد خانلری<sup>۱۴</sup>. اما مؤلف محترم برخلاف ضبط استاد خانلری و خلخالی نوشته‌اند: «چشم سیری: امیدواری، بصیرت» و اضافه کرده‌اند «ای تورانشاه تو به امثال شیخ زین الدین چشم امید دوخته‌ای» (ص ۴۳۹). در شرح سودی آمده «چشم سری، به معنای چشم امید می‌باشد»<sup>۱۵</sup> و همین مایه اشتباه مؤلف شده است، اما در شرح سودی در محصول بیت آمده «ای آنکه از صاحبان دلق انتظار ذوق حضور قلب و صفای باطن داری بدانکه از بی‌خبران امید یک سر عجیب داری»<sup>۱۶</sup>. با آنکه ضبط صحیح همان چشم سراسر است نه چشم سیر... بر فرض آنکه به جای سر، سیر بگذاریم باز نمی‌توان گفت «چشم سیری»: چون ترکیب اصلی چشم می‌داری همان چشم داشتن، بمعنی توقع داشتن است. جالب آن است که در لغت نامه دهخدا در ذیل همین ترکیب، همین بیت حافظ با ضبط چشم سری... به عنوان شاهد نقل شده است<sup>۱۷</sup> اما درباره معنی بیت آنچه را که سودی در محصول بیت گفته است با مسامحه می‌توان پذیرفت

(۱۲) در ذیل این بیت:

کس به دور نرگست طرفی نبست از عافیت  
به که نفروشند مستوری به مستان شما

عافیت را سلامت و رستگاری معنی کرده‌اند و در توضیح بیت نوشته‌اند «هرکه اسیر آن چشمان تو شد، آسایش و راحت را از دست داد ای کاش این نرگس را آشکار نکنند و بگذارند پنهان بماند و آن قدر درباره پاکدامنی و عفت او تبلیغ نکنند» (ص ۳۰۹). اما معنی عافیت در این بیت و در ابیات مشابه حافظ به معنی زهد و

پارسایی است گرچه طبق شیوه شاعر به معنی اصلی آن، سلامت نیز ایهام دارد. به تعبیر دیگر عافیت در اینگونه موارد مترادف با همان مستوری است که حافظ در چند جا استعمال کرده است و این معنی در فرهنگها ضبط شده است<sup>۱۸</sup>.

از معنی عافیت که بگذریم مؤلف محترم بیت را نیز غلط معنی کرده است. مفهوم بیت به اجمال این است: به دور نرگس تو کسی از زهد و پارسایی طرفی نبسته است چرا که همه عاشق و شیفته تو شدند. پس بهتر آن است که هیچ کس در مقابل چشمان مست تو دم از زهد و پارسایی نزند. به عبارت دیگر به مستان شما (= چشمان شما) زهد فروشی (= مستوری) نکند.

(۱۳) در توضیح این بیت:

صوفی بیا که خرقة سالوس برکشیم  
وین دلق زوق را خط بطلان بسر کشیم

نوشته‌اند: «برکشیم، بسنجیم و دریابیم» (ص ۲۸۶). اما معنی برکشیدن مناسب با متن، بیرون کشیدن و بیرون آوردن است<sup>۱۹</sup> (۱۴) در توضیح سیامک در این بیت:

شکل هلال بر سر مه می‌دهد نشان  
از افسر سیامک و ترک کلاه‌زو

نوشته‌اند: «بسر کیومرث و به معنی مجرد و بی‌علاقه» (ص ۴۴). اما سیامک به معنی مجرد «برساخته فرقه آذر کیوان است» و معنی اصلی آن در اوستادارای موی سیاه است<sup>۲۰</sup>.

(۱۵) در ذیل این بیت:

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست  
منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست

نوشته‌اند: «نمی‌داند ابواسحاق کجاست. کلمه عیار را به عمد استعمال می‌کند تا ابواسحاق را به ادامه مبارزه تشویق کند» (ص ۵۰). اما عیار در بیت مورد بحث به معنی بسیار رفت و آمد کننده، تندرو، سریع‌السیر و کسی که بسیار در حرکت است<sup>۲۱</sup> به کار رفته است چرا که معشوق را در جایی قرار و ثبات نیست و گرنه شاعر از صبا جستجوی منزل معشوق را نمی‌کرد. نیز مفاهیم دیگر عیار، زیرک، چالاک در همین بیت قابل تأمل است

(۱۶) در توضیح کلمه مثال در بیت زیر:

در وهم می‌نگنجد کاندر تصور عقل  
آید به هیچ معنی زین خوبتر مثالی

نوشته‌اند: «عالمی است میان عالم ارواح و عالم اجسام که شبیه به عالم جسم است... مثل و مانند هم معنی می‌دهد» (ص ۳۵). اما مثال در بیت یاد شده به معنی تصویر، تمثال، بیکز است<sup>۲۲</sup>.

(۱۷) در این بیت:

گرد دیوانگان عشق مگرد

که به عقل عقیده مشهوری

نوشته اند: «عقیده، سردار قوم، برتر و برگزیده تر هر چیز» (ص ۲۳).  
گرچه این معنی را قبلاً علامه قزوینی در حاشیه همین بیت در دیوان حافظ نگاشته اند. اما «عقیده در لغت زانو بند شتر است و پای بند، و مطلق گرفتاری، صوفیه عقل را برای انسان نوعی پای بند و گرفتاری می دانند و می گویند الْعُقْلُ عِقَالٌ. سنایی گفته: عقل را از عقیده بازشناس / نبود همچو فربهی آماس. کلمه عقیده را استاد فروزانفر معال عقال دانسته است.<sup>۳</sup> و از مولوی است:

چونکه عقل تو عقیده مردم است

آن نه عقل است آن که مار و کژدم است

(۱۸) در این بیت:

مردم چشمم به خون آغشته شد

در کجا این ظلم برانسان کنند

نوشته اند «چشم را انسان العین نیز گویند» (ص ۱۸). اما چشم را انسان العین نمی گویند بلکه مردمک چشم را انسان العین می گویند.

(۱۹) در این بیت:

خواهی که برنخیزدت از دیده رود خون

دل در وفای صحبت رود کسان میند

نوشته اند «رود، پسر، فرزند ذکور» (ص ۱۵). اما معنی رود، مطلق فرزند است. اینکه چگونه از بیت پسر و فرزند ذکور را بر ساخته اند با خداست جالب آنکه مرحوم معین در حاشیه برهان همین بیت حافظ را در شاهد رود به معنی فرزند (مطلقاً) آورده است<sup>۴</sup>

(۲۰) در این بیت:

طبله عطر گل و دُرّج عبیر افشانش

قیض يك شمه ز بوی خوش عطار من است

نوشته اند «عطار، نام گونه ای از سنبل که از آن عطر می گیرند» (ص ۷). اما عطار به معنی بوی فروش، بوی خوش فروش و در اینجا معشوق را چون بوی خوش از او استشمام می شود به عطار (بوی فروش = پراکننده بوی خوش) تشبیه کرده است

(۲۱) در این بیت:

ای روی ماه منظر تو نوبهار حسن

خال و خط تو مرکز لطف و مدار حسن

اینکه نوشته اند «نوبهار نام آتشکده بزرگ بلخ است که بسیار با شکوه بود» (ص ۴۷۱). چه مناسبتی با بیت دارد؟

(۲۲) در معنی این بیت:





نوشته‌اند از پرده برون شدن «خارج خواندن، از اصطلاحات موسیقی» (ص ۳۵۶). اما از پرده بیرون شدن دل، به معنی آشکار شدن راز دل (= راز عشق دل) و توسعاً به معنی عاشق شدن است چرا که در پرده بودن یعنی مخفی بودن، پنهان بودن است و از پرده برون شدن، معنی مخالف آن را دارد. این بیت حافظ هم قابل تأمل است:

اگر از پرده برون شد دل من عیب مکن  
شکر ایزد که نه در پرده پندار بماند  
(۲۶) درباره این بیت:

شمع دل دمسازان بنشست چو او برخاست  
و افغان ز نظر بازان برخاست چو او بنشست  
نوشته‌اند «آتش دل کسانی که با گلبانگ خود تقاضای دست افشانی را از شاهد مجلس داشتند فروکش کرد چون او به دست افشانی و پای کوبی برخاست و به محض دست از رقص کشیدن او، باز هیاهوی نظر بازان بلند شد» (ص ۳۵۴). اما معنی درست عبارت این است: وقتی معشوق بنشست، فغان از نظر بازان برخاست و چون معشوق برپا خاست که برود شمع دل ایشان افسرده و خاموش شد.  
(۲۷) در معنی این بیت:

مرا و مرغ چمن را ز دل ببرد آرام  
زمانه تا قصب نرگس و قبای تو بست

نوشته‌اند «قصب نرگسی، به نوعی پارچه لطیف و پر بها اطلاق می‌شد، مثل پارچه وال و حریر امروزی. قصب نرگس و قبای: شعار و دثار پادشاهی یا اشخاص مهم و صاحب مقام، زمانه تا قبای پادشاهی را بر بالای تو راست کرد آن چنان زیبا شدی که از من و مرغ چمن قرار و آرام را ربود» (ص ۲۳۳). اما در بیت صحبت از قصب نرگس است نه قصب نرگسی و اینکه نوشته‌اند قصب نرگس و قبای: شعار و دثار پادشاهی است: از بن بی اساس و بی پایه است، ضبط صحیح بیت و معنی درست آن سالها پیش توسط استاد خانلری نگاشته شده است که عیناً نقل می‌کنیم: «زمانه با بستن قصب نرگس، آرام مرغ چمن را برد و با بستن قبای تو آرام مرا، و ایهامی که در لفظ قصب هست لطف هنر شاعر را نشان می‌دهد.»<sup>۲۵</sup>

## حافظ حشیشی

تا اینجا نگارنده به طور پراکنده از یادداشتهایی که فراهم آورده بود مطالبی را در معرض قضاوت خوانندگان قرارداد، گرچه همه آنچه

صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه می خورد

پاردمش دراز باد این حیوان خوش علف

نوشته‌اند پاردم «دمچی زیرین پالان و به ترکی قوشقون، در جهت تخفیف گویند، اینجا به معنی روزی کثیف است» (ص ۱۰۰). پاردم و دراز بودن پاردم در اینجا به معنی روزی کثیف نیست بلکه وقتی پاردم اسب دراز باشد کنایه از فریه بودن آن است. منظور حافظ آن است که صوفی شهر چون حیوان خوش علفی است که از لقمه شبهه می خورد. بادا که از لقمه شبهه فریه و فریه تر شود (= پاردمش دراز شود)، به عبارت دیگر بگذار تا در گناهِش بیشتر غوطه بخورد، بادا که از لقمه گناه فریه تر شود.

(۲۲) این بیت را:

دل بیمار شد از دست، رفیقان مددی

تا طیبیش به سرآریم و دوایی بکنیم

درست نخوانده‌اند، نوشته‌اند «دل بیمار شد برای مراعات وزن باید دل را به کسره خواند. در نسخه‌هایی «دل که» ضبط شده است» (ص ۱۰۴). یقیناً ایشان مصراع اول را این گونه خوانده‌اند که دل از دست رفیقان بیمار شد و چون دیدند دل را به سکون نمی‌توان خواند اظهار فرموده‌اند به رعایت وزن باید دل را به کسر خواند و اضافه کرده‌اند در بعضی نسخه‌ها «دل که» آمده اما نه تنها برای وزن بلکه برای ضرورت معنی، دل را حتماً باید به کسر خواند چون صورت اصلی عبارت این است، دل بیمار از دست شد رفیقان مددی [کنید] و ایشان متوجه از دست شدن (= از دست رفتن نشده‌اند.

(۲۴) در این بیت:

بگیر طره مه چهره‌ای و قصه مخوان

که سعد و نحس ز تأثیر زهره و زحل است

«که» را «که» بیانی گرفته‌اند و نوشته‌اند «... صحبت پوچ را رها کن مگو همه کارها به دست تقدیر است» (ص ۵۴). این برداشت غلطی نیست، اما اگر «که» را «که» تعلیلی بگیریم کاملاً معنای عکس آن حاصل می‌شود در صورت اول بیت ناظر به مفهوم اختیار است و در صورت دوم به جبر؛ یعنی طره معشوقه را بگیر و قصه مخوان چرا که سعد و نحس به دست زهره و زحل است و انسان را اختیاری نیست و از قضا صورت اخیر هم با غزل حافظ و هم با اندیشه او سازگارتر است.

(۲۵) در مورد بیت:

دلم ز پرده برون شد کجایی ای مطرب

بنال هان که ازین پرده کار ما بناوست

را که نوشته است بیش از یک چهارم از یادداشتهای فراهم آمده نیست، اما امیدوار است که با همین مقدار ناچیز حق مطلب را تا حدی ادا کرده باشد. حال برای حسن ختام و برای برطرف کردن خستگی خواننده، به طور انتخابی، دو تعبیر یا تفسیر یا توضیح از مؤلف محترم گنج مراد را در مورد دو بیت مشهور حافظ می آورد تا بدانند «حد همین است سخندانی و زیبایی را» اما قبل از نقل مطالب ناگزیر است به این نکته اعتراف کند که اگر تا کنون جدالها فقط بر سر این بوده است که آیا می حافظ می مجازی است یا عرفانی و آیا حافظ شراب خواره بوده یا خیر. از این به بعد به شیوهی تحقیقات تازه مؤلف محترم گنج مراد باب جدلی تازه باز می شود و آن هم این است که آیا حافظ حشیشی یا بنگی هم بوده است یا خیر. و از پیش بگویم که نگارنده را در این مورد هیچ تقصیری نیست، این شما و این هم شرح یا تعبیر یا تفسیر یکی از ابیات مشهور حافظ که از قلم مؤلف گنج مراد تراوش کرده است:

الا ای طوطی گویای اسرار

مبادا خالیت شکر ز منتقار

نوشته اند «طوطی اسرار» حشیش است و به خاطر رنگ سبز آن آقا سید هم نامیده می شود. در نواحی جنوبی ایران هنوز این اسمها برای حشیش رایج می باشد» (ص ۵۰۳). و در شرح یا تعبیر و یا تفسیر این بیت مشهور از حافظ:

بگشا بند قبا تا بگشاید دل من

که گشادی که مرا بود ز پهلوی تو بود

نوشته اند: «پهلوی، جوانمردی - بند قبا گشودن، برای پرداخت وجه، بند قبا را باز می کردند که در زیر قبا معمولاً کیسه‌ی پول قرار داشت؛ حافظ در دوران امیر مبارزالدین به تنگی معیشت گرفتار می شود و از ابواسحاق ساکن در اصفهان طلب کمک می کند و می گوید در گذشته گشایش زندگی من از جوانمردی تو تأمین می شد» (ص ۷۳).

به شیوه تحقیق مؤلف محترم لابد حافظ بیچاره برای خرید حشیش دچار تنگی معیشت شده است که از ابواسحاق می خواهد «برای پرداخت وجه» بند قبا را شل کند.

با آنچه خواندید نگارنده سخن خود را به پایان می برد تا باشد که وقت و عمر دیگرانی چون من در تورق این کتاب، به این راحتی و به این آسانی، به هدر نرود.

\* بدتر از همه اغلاط عجیبی است که در آیات منقول از قرآن مجید در این کتاب به چشم می خورد. مثلاً در آیه ۱۱۰ سوره المائده (۵) تنها سه غلط چاپی وجود دارد، و

همینطور است بسیاری از صفحات [نشر دانش]

۱) فی المثل نام اصلی کتاب دکتر احمد علی رجایی فرهنگ اشعار حافظ است که در ذیل آن عبارت «شرح مصطلحات صوفیه در دیوان حافظ» جهت توضیح افزوده شده است. اما مؤلف در گزیده مراجع، همین کتاب را به این صورت معرفی کرده است: «شرح مصطلحات صوفیه، دکتر احمد رجایی»

۲) بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، تاریخ عصر حافظ در قرن هشتم (جلد اول)، تألیف دکتر قاسم غنی، انتشارات زوار، چاپ سوم، ص ۲۳۵.

۳) همان، ص ۲۳۵.

۴) دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ، مقدمه و تصحیح و تحشیه از پرویز نائل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۵۹، ص ۳۱۸، نیز دیوان خواجه حافظ شیرازی، به اهتمام سید عبدالرحیم خلخالی، آبان ماه ۱۳۰۶، ص ۸۵، غزل ۱۶۳.

۵) شرح سودی بر حافظ جلد سوم، ترجمه دکتر عصمت ستارزاده، ص ۲۰۶۵، نیز اصالت و توالی ابیات در غزلهای حافظ «رتام» تحقیق از مسعود فرزاد، ۱۳۵۳، ص ۱۶۳۶ که تقریباً همین معنی را به نوعی دیگر بیان کرده اند.

۶) فرهنگ معین، ذیل لغت تاب.

۷) رجوع شود به فرهنگ معین و لغت نامه دهخدا، ذیل واژه نگران.

۸) فرهنگ معین، ذیل ترکیب پشت کردن.

۹ و ۱۰) رجوع شود به مقاله «حافظ، نسخه نهایی»، نوشته ابوالحسن نجفی، نشر دانش، سال دوم، شماره اول، آذر و دی ۱۳۶۰، ص ۳۵.

۱۱) داستان رستم و سهراب از شاهنامه، مقدمه و تصحیح و توضیح مجتبی مینوی از انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۲، ص ۹۴ و ۱۸۵، شواهد همه از همین مأخذ نقل شده است.

۱۲) فرهنگ معین، جلد ۳، ذیل کلمه گشاد.

۱۳) دیوان، مصحح خانلری، ص ۸۸۲؛ نیز دیوان مصحح خلخالی، ص ۲۲۲، غزل ۴۳۱.

۱۴) سودی، جلد ۴، غزل ۵۱۲، ص ۲۴۱۱؛ نیز فرزاد «اصالت و توالی ابیات...» (ن و ه-ی) ص ۲۰۰، مرحوم فرزاد نوشته است: انتظار داری بی خبران دیده نهان بین داشته باشند.

۱۵) سودی، جلد ۴، ص ۲۴۱۱.

۱۶) همان مأخذ، همان صفحه.

۱۷) لغت نامه دهخدا، ذیل واژه چشم.

۱۸) فرهنگ معین، جلد ۲، در معنی عاقبت. نیز آندراج و لغت نامه ذیل عاقبت که جدا از بیت حافظ این بیت از سعدی را در شاهد زهد و پارسایی آورده است: آنان که به کنج عاقبت بنشستند

دندان سگ و دهان مردم بستند

۱۹) فرهنگ معین، جلد اول، ذیل برکنشیدن؛ نیز پرتو علوی، بانگ جرس، یا راهنمای مشکلات دیوان حافظ، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۲۹، ص ۱۱۵.

۲۰) برهان قاطع، جلد دوم، به تصحیح معین، و یشتهای، جلد دوم، ابراهیم پورداود، صص ۴۴ و ۳۲۸.

۲۱) فرهنگ معین، ذیل کلمه عیار.

۲۲) فرهنگ معین ذیل کلمه مثال.

۲۳) گزیده غزلیات شمس، به اهتمام شفیعی کدکنی، چاپ دوم، ص ۲۸۶.

۲۴) برهان قاطع، با حواشی دکتر معین ذیل همین واژه.

۲۵) چند نکته در تصحیح دیوان حافظ، دکتر خانلری، انتشارات سخن، ص